

سید خلیل سجاد پور - پسر ۲۵ ساله ای که روز گذشته به اتهام قتل مهرسا کوچولو در مشهد دستگیر شد، در اعتراضی تکان دهنده ارتکاب جنایت را پذیرفت و به تشریح جزئیات این حادثه تلخ پرداخت.

به گزارش اختصاصی خراسان، ساعت ۱۵ عصر بیستم اردیبهشت، دختر بچه ۳ ساله ای به نام «مهرسا» در خیابان شهید شیر یژاد (کوی مهدی آباد) به طور ناگهانی گم شد. خانواده این دختر خردسال برای یافتن او به جست و جو پرداختند و با نگرانی به هر کوی و برزی سرزدند اما هیچ اثری از «مهرسا» نبود. همزمان با ورود پلیس به ماجرای گم شدن دختر بچه مذکور، اهالی محل نیز به یاری این خانواده آمدند و با انتشار تصاویری در فضای مجازی و محل سکونت وی، به تلاش برای یافتن سرخی از این دختر ادامه دادند. یکی از همسایگان این خانواده نیز تصویری از او را به شیشه عقب تاکسی چساندنا و نیز سهمی در کمک به همسایه در مانده داشته باشد.

اما همه این جست وجوها بی فایده بود تا این که بیست و دوم اردیبهشت، پرونده «مهرسا کوچولو» در پلیس آگاهی خراسان رضوی مورد بررسی های تخصصی قرار گرفت. گزارش خراسان حاکی است، با توجه به اهمیت موضوع و با دستور و راهنمایی سر هنگ کارآگاه «جواد شفیع زاده» (رئیس

پلیس آگاهی خراسان رضوی) این پرونده برای پیگیری های پلیسی در اختیار کارآگاهان اداره جنایی قرار گرفت چرا که احتمال ربایش یا قتل کودک بیشتر از فرضیه های وقوع حوادث ناخواسته و اتفاقی مطرح بود. به همین دلیل گروهی از کارآگاهان دایره مبارزه با آدم ربایی با نظارت سر هنگ مهدی سلطانیان (رئیس اداره جنایی) وارد عمل شدند و در حالی به بازبینی دوربین های مدار بسته پرداختند که هیچ سرخی از کودک مذکور دیده نشد. در حالی که خانواده «مهرسا» هنگام بازدید از یکی از دوربین های مدار بسته مدرسه ای در همان اطراف به ربودن دخترشان توسط دو نوجوان دو چرخه سوار مشکوک بودند اما بررسی ها در این باره نیز نشان داد که دو چرخه سواران این پسر بچه ۶ ساله ای را با خود همراه کرده اند و این موضوع ارتباطی به گم شدن «مهرسا» ندارد.

به گزارش خراسان، در حالی که تحقیقات برای ردیابی دختر گم شده همچنان با فرضیه های متفاوت ادامه داشت، ساعت ۱۵:۱۲ ظهر روز گذشته، یکی از اهالی خیابان شهید شیر یژاد که در حال احداث ساختمانی پس از تخریب منزل کلنگی بود، جوشکاری را برای ادامه ساخت وساز به داخل ساختمان برد اما ناگهان با کیسه سفید رنگ مشکوکی روبه رو شد که درون ساختمان افتاده بود. وقتی آن را گشود،



دستگیری باند سارقان ۲ میلیاردی طلا

تو کلی / باند سه نفره سارقان غیربومی با کشف طلاهای سرقتی در سیرجان متلاشی شد. به گزارش خراسان، فرمانده انتظامی شهرستان سیرجان در این باره گفت: به دنبال افزایش سرقت طلا از منازل شهروندان سیرجانی از اسفند سال گذشته با شیوه و شگردهایی مشابه در مناطقی از این شهرستان، شناسایی و دستگیری عاملان این سرقت ها به صورت ویژه در دستور کار پلیس آگاهی قرار گرفت. سرهنگ مرتضی امیر سبتکی افزود: با تلاش نیروهای پلیس آگاهی و پیگیری های بی وقفه و تخصصی، سه متهم غیربومی و سابقه دار مرتبط با این سرقت ها شناسایی

کلاهبرداری ۶۰ میلیونی به اسم صرافی ارز دیجیتال

تو کلی / عامل برداشت ۶۰۰ میلیون ریالی از حساب بانکی یک شهروند کرمانی در زمان ثبت نام در یک صرافی ارز دیجیتال دستگیر شد. رئیس پلیس فتای استان کرمان در این باره توضیح داد: یک شهروند کرمانی به همراه کواثبه ای در باره برداشت غیرمجاز از حساب بانکی اش به این پلیس مراجعه کرده که

بلافاصله سیدگی به این موضوع در دستور کار پلیس قرار گرفت. سرهنگ محمدرضا رضایی افزود: شاکی در فضای مجازی با گرداننده یک صرافی ارز دیجیتال آشناشده که در زمان ثبت نام برای فعالیت، اطلاعات بانکی او توسط صاحب صرافی به سرقت رفته و مبلغ ۶۰۰ میلیون ریال از حسابش برداشت شده است. وی بیان کرد: با بررسی ها و اقدامات تخصصی کارشناسان، مخفیگاه متهم در یکی از استان های همجوار شناسایی و با هماهنگی و دریافت دستور مقام قضایی، وی دستگیر و برای ادامه تحقیقات به این پلیس منتقل شد. این مسئول انتظامی افزود: متهم در مواجهه با مستندات و ادله جمع آوری شده، به جرم ارتكابی خود اعتراف و در تشریح شگرد مجرمانه بیان کرد که از طریق شبکه اجتماعی تلگرام با فردی آشنا شده و ضمن ثبت نام در یک صرافی ارز دیجیتال، به برداشت اینترنتی مبلغ مذکور از حساب شاکی اقدام کرده است. سرهنگ رضایی بابیان این که ممکن است کلاهبرداری های اینترنتی به روش های مختلفی صورت بگیرد، از شهروندان خواست، سرویس پیامک حساب بانکی شان را فعال کنند تا در صورت برداشت غیرمجاز یا سوء استفاده احتمالی، بی درنگ از آن باخبر شوند. وی در پایان مهم

در گزارش تکان دهنده روزنامه خراسان بخوانید

اعترافات عامل قتل «مهرسا کوچولو»

صحنه وحشتناکی مقابل چشمانش نمایان شد؛ جسد دختر خردسالی درون کیسه قرار داشت. مالک ساختمان سراسیمه و هراسان با پلیس ۱۱۰ تماس گرفت و ماجرا را اطلاع داد: طولی نکشید که نیروهای کلانتری محل عازم خیابان شهید شیر یژاد شدند و با مشاهده جسد دختر بچه ای با پیراهن سفید و شلوار قرمز رنگ مرتب را به باز پرس ویژه قتل عمد اطلاع دادند. مدتی بعد با حضور مقام قضایی و کارآگاهان از جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی در محل کشف جسد، مشخص شد که او همان «مهرسا» دختر بچه گم شده است که از حدود چهار روز قبل جست وجوها برای یافتن وی آغاز شده بود. گزارش خراسان حاکی است، پزشک قانونی که در محل ساختمان در حال احداث حضور داشت به دستور باز پرس «عارفی راد» جسد را معاینه کرد و علت مرگ را انسداد راه تنفسی (خفگی) تشخیص داد.

به گزارش خراسان، در حالی که تحقیقات برای ردیابی دختر گم شده همچنان با فرضیه های متفاوت ادامه داشت، ساعت ۱۵:۱۲ ظهر روز گذشته، یکی از اهالی خیابان شهید شیر یژاد که در حال احداث ساختمانی پس از تخریب منزل کلنگی بود، جوشکاری را برای ادامه ساخت وساز به داخل ساختمان برد اما ناگهان با کیسه سفید رنگ مشکوکی روبه رو شد که درون ساختمان افتاده بود. وقتی آن را گشود،

تصمیم گرفت م او را در کوچه رها کنم اما وقتی به داخل کوچه نگاه کردم، رهگذرانی حضور داشتند که می ترسیدم با سروصدای دختر بچه متوجه ماجرا شوند، به همین دلیل دختر ک را به پشت بام بردم. او هنوز بیخ می کشید و سرو صدا به راه انداخته بود که ناچار شدم برای جلوگیری از فریادهایش گلویش را فشار بدهم. در این هنگام بود که فهمیدم او دیگر نفس نمی کشد. خیلی ترسیده بودم، برای آن که کسی متوجه این ماجرا نشود یکی از کیسه های سفید را از پشت بام برداشتم و جسد دختر خردسال را درون آن گذاشتم و سپس کیسه حاوی جسد را به داخل ساختمانی انداختم که همسایه در حال ساخت آن بود.

گزارش خراسان حاکی است، «ایمان-ت»



آخرین تصویر مهرسا کوچولو

(متهم این پرونده جنایی) در حالی با دستور قاضی «عارفی راد» برای تشخیص سلامت روانی به پزشکی قانونی معرفی شد که هیچ گونه آثار ظاهری از تجاوز روی پیکر دختر بچه وجود نداشت. شایان ذکر است، پدر و مادر متهم که در همسایگی خانواده مقتول سکونت دارند هنگامی که متوجه شدند تک فرزند آنان به اتهام قتل دختر بچه همسایه دستگیر شده است، از شدت ناراحتی و شرمندگی فقط اشک می ریختند. تحقیقات بیشتر درباره ادعاهای متهم و همچنین زوایای پنهان این جنایت در دناک ادامه دارد و گروه تخصصی کارآگاهان بازجویی ها را به سرپرستی سرهنگ ولی نجفی (رئیس دایره قتل عمد آگاهی) آغاز کرده اند.

سرقت از حساب های بانکی

به شیوه ای جدید

حساب باز می ماند و امکان انتقال و عملیات بانکی وجود دارد، پس از اتمام عملیات بانکی شهروندان، به انتقال پول به حسابی دیگر اقدام می کردند.

رئیس پلیس پیشگیری تهران با اشاره به این که با درایت ماموران یکی از سارقان هنگام سرقت و انجام عملیات بانکی دستگیر شد، تصریح کرد: متهم ۳۵ ساله در تحقیقات اولیه به جرم خود و سرقت از حساب بانکی شهروندان از دستگاه های خودپرداز غیر نقدی اعتراض و اظهار کرد، با علم و آگاهی از این موضوع، باند ۲۰ نفره ای تشکیل دادیم و با شناسایی دستگاه های مذکور، اقدام به سرقت کردیم.

موقوفه ای با بیان این که تاکنون ۵۰ نفر از مال باختگان نیز شناسایی شده اند، افزود: کارشناسان ارزش کلاهبرداری انجام گرفته را تاکنون پنج میلیارد ریال اعلام کرده اند و تحقیقات بیشتر برای کشف جرایم احتمالی متهم و دستگیری دیگر متهمان و شناسایی مال باختگان ادامه دارد.

در امتداد تاریکی

دیدار با هوو در مهمانی شاعرانه!

تازه وارد منزل آن خانم ناشناس شده بودیم که ناگهان چشمانم روی عکس دیوار خیره ماند. مردی که در کنار زن جوان و دخترش ایستاده بود، شباهت عجیبی به همسر من داشت اما وقتی فهمیدم آن تصویر شوهر من است دیگر چیزی نفهمیدم....

به گزارش خراسان، این ها بخشی از اظهارات زن ۴۴ ساله ای است که برای حفظ پایه های لرزان زندگی اش به کلانتری آبکوه مشهد مراجعه کرده بود. این زن در حالی که مدام تکرار می کرد، «این کار چیزی جز خیانت نیست!» به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری گفت: در مقطع راهنمایی ترک تحصیل کردم و به امور خانه داری مشغول شدم تا این که در ۲۲ سالگی «قتبر» به خواستگاری ام آمد. او شغل دولتی داشت و جوانی باوقار و با اخلاق بود، به همین دلیل خیلی زود پای سفره عقد نشستیم و با او از دواج کردم. دو سال بعد در حالی زندگی مشترک ما آغاز شد که همه فامیل حسرت زندگی مرا داشتند، چرا که قنبر در دل همه اطر افیانم جایز کرده بود و مشکلات دیگران را حل می کرد. به قول خودش مشاوری بی مزد و کار راه انداز بود. در حالی که دو فرزندم هر روز قد می کشیدند من هم از این زندگی راضی بودم و هیچ مشکلی نداشتم.

قنبر ۹ حدود ۹ سال قبل هفته ای دو شبانه روز به ماموریت اداری می رفت و من هم تلاش می کردم تا در نبود همسرم اوضاع منزل را مدیریت کنم. در همین اثنا جلسات خانگی شعرخوانی و سپرده گذاری مالی را به راه انداختم تا همسایگان و اطر افیانم را هر هفته دور هم جمع کنم. به قول معروف هم فال بود و هم تماشا!

هر هفته با تعدادی از اهالی محل به صورت دوره ای در منزل یکی از اعضای جلسه شب نشینی داشتیم و از مشاعر، شعرخوانی و تفسیر و معانی اشعار بهره می بردیم. در پایان جلسه نیز با اندک مبالغی که اعضای جلسه سرمایه گذاری کرده بودند قرعه کشی می کردیم و مبلغی را به صورت وام قرض الحسنه در اختیار برنده قرار می دادیم. خلاصه این روزهای شیرین به همین ترتیب سپری می شد تا این که هفته گذشته قرعه وام به نام زن جوانی درآمد که به تازگی عضو جلسه محلی ما شده بود. شهرزاد، در پایان این شب نشینی از همه دعوت کرد تا جلسه بعدی برای آشنایی بیشتر در منزل او برگزار شود. اعضای جلسه هم پذیرفتند و به همین دلیل جمعه قبل من به همراه چند نفر دیگر از همسایگان راهی منزل شهرزاد شدیم. او با گشاده رویی به استقبال مان آمد و ما را به درون واحد آپارتمانی اش برد. هنوز تعدادی از اعضا نرسیده بودند که گفت و گوها و شعرخوانی لذت خاصی را ایجاد کرد. فکاهی و جوک گویی هر کدام از خانم ها نیز بر گرمی این دورهمی شبانه می افزود. در اثنا ی همین لیخندها ناگهان چشمم به عکس سه نفره روی دیوار افتاد که شهرزاد را در کنار دختری خردسال و مردی جوان نشان می داد. هر چه بیشتر به آن عکس دقت می کردم چشمانم از شدت تعجب گردتر می شد. باور نمی کردم اما تصویر آن مرد شباهت عجیبی به قنبر داشت.

خودم را فراموش کرده بودم و چشم از آن عکس بر نمی داشتم. شهرزاد که متوجه موضوع شده بود رو به من کرد و گفت: این تصویر خانوادگی را سال گذشته در مسافرت شمال گرفتیم. آن دختر کوچک هم شهناز است که از آغوش پدرش جدا نمی شد. با نگرانی پرسیدم: «اسم شوهر شما چیست؟!»

وقتی نام «قنبر» را بر زبان راند و شغل اداری او را گفت، دیگر چیزی نفهمیدم و از هوش رفتم. هنگامی که چشم باز کردم همه اعضای جلسه در اطرافم جمع شده بودند و بانگرانی و وحشت به سرور و تم آب می پاشیدند. اشک ریزان فریاد زدم من ۲۲ سال است با قنبر زندگی می کنم اما نمی دانستم او زن دیگری هم دارد! شهرزاد هم که گویی خجالت زده و تحقیر شده بود، مرا در آغوش گرفت و گریه کتان گفت: او ۹ سال قبل به من گفت با همسرش مشکل دارد و در کشاکش طلاق هستند، به همین دلیل مرا به عقد موقت خودش در آورد و هفته ای دوروز را در خانه من بود و بقیه روزها را به ماموریت اداری می رفت! من نمی دانستم او هنوز متاهل شده و گر نه هیچ گاه آشنایانه ام را روی پایه های زندگی یک زن دیگر بنا نمی کردم چرا که این ماجرا را عین خیالت می دانم و من هم فریب خورده ام.... آن شب از خانه شهرزاد بیرون آمدم در حالی که همچنان آسمان دور سرم می چرخید. حالا هم به کلانتری امده ام تا یاری ام کنید.

گزارش خراسان حاکی است، با راهنمایی و دستور سرهنگ ابراهیم خواجه پور (رئیس کلانتری آبکوه) بررسی های کارشناسی و روان شناختی این پرونده به مشاوران زبده دایره مددکاری اجتماعی سپرده شد.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی